

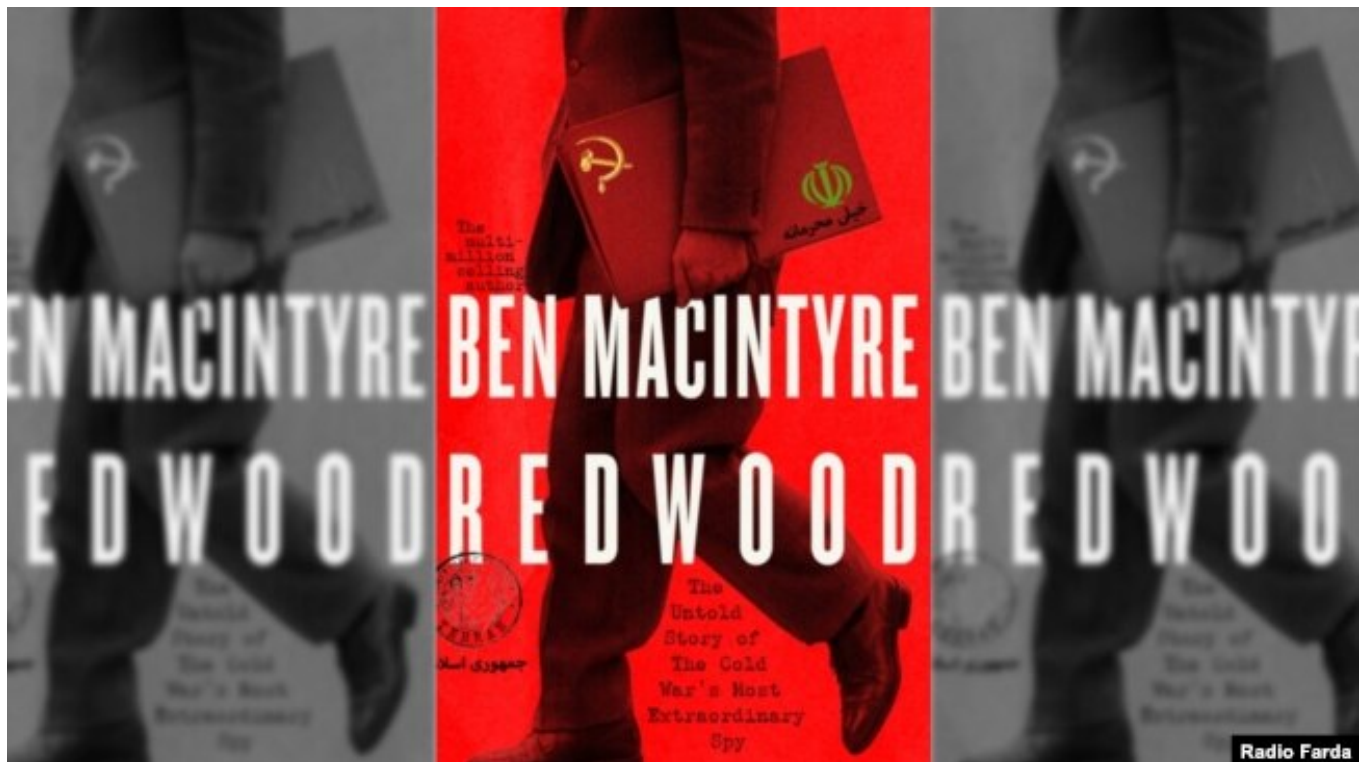
[View the original article](#)

فراتر از خبر

سرنوشت مأمور کاگب در تهران که «طرح شوروی را لو داد»

راديو فردا

۲۸/شهریور/۱۴۰۵



به تازگی کتاب «ردوود: داستان ناگفته شگفت‌انگیزترین جاسوس جنگ سرد» نوشته بن مکینتایر، نویسنده و روزنامه‌نگار بریتانیایی، منتشر شده که سرنوشت یک مأمور کاگب در ایران را روایت می‌کند و مدعی است که اقدامات این جاسوس نهایتاً منجر به سرکوب خونین حزب توده توسط حکومت جمهوری اسلامی شد.

این کتاب چه نوری بر مناسبات پیچیده ایران، اتحاد جماهیر شوروی سابق و غرب در سال‌های پرآشوب پس از انقلاب می‌افکند؟

«ردوود: داستان ناگفته شگفت‌انگیزترین جاسوس جنگ سرد» داستان یک جاسوس شوروی سابق در ایران به نام ولادیمیر کوزیچکین را روایت می‌کند که در ازای برآورده‌شدن خواسته‌ای نامعمول، به کشورش خیانت کرد.

کوزیچکین که از پیش از انقلاب ۱۳۵۷ در تهران به سر می‌برد، با فاصله کمی پس از انقلاب به سفارت بریتانیا در تهران پناه برد و جاسوسی برای ام‌آی‌۶، سرویس جاسوسی بریتانیا، را پیشنهاد داد.

اما به نوشته این کتاب، انگیزه او فقط سیاسی نبود، بلکه ترکیبی از سرخوردگی ایدئولوژیک از حکومت شوروی و مشکل جنسی «اختلال نعوظ» بود و اصرار داشت که در غرب «عمل ختنه» انجام دهد. در واقع، او با این کار می‌خواست از فروپاشی زندگی زناشویی خود جلوگیری کند.

بر اساس این کتاب، کوزیچکین طی هشت ماه اطلاعات مهمی درباره شبکه نفوذ شوروی و حزب توده در اختیار بریتانیا گذاشت؛ اطلاعاتی که بعداً توسط آمریکا و بریتانیا به جمهوری اسلامی منتقل شد و به دستگیری، شکنجه و اعدام شمار زیادی از اعضای حزب توده انجامید.

کوزیچکین بعدها با نام جعلی «الکساندر لارکین» در بریتانیا زندگی کرد، اما در سال‌های پایانی عمرش گرفتار اعتیاد به الکل و آشفتگی روانی شد و در سال ۲۰۰۹ درگذشت.

عنوان کتاب «ردوود» برگرفته از اسم مستعاری است که سازمان جاسوسی بریتانیا برای کوزیچکین انتخاب کرد. «رد» یا همان سرخ به معنای کمونیست بود و «وود» یا همان چوب استعاره‌ای است برای کاری که او قادر به انجامش نبود.

نویسنده کتاب کیست؟

مکینتایر نویسنده مجموعه‌ای از کتاب‌های پرفروش درباره جنگ، سیاست و پرونده‌های محرمانه است که چندین مورد از آن‌ها برای سینما و تلویزیون اقتباس شده‌اند.

اهمیت این نویسنده بیشتر در این است که موضوعات بسیار تخصصی را با استفاده از اسناد بایگانی‌شده به شکل روایتی داستانی و پرکشش برای مخاطب عام بازنویسی می‌کند؛ یعنی نوعی تلفیق پژوهش تاریخی و تریلرنویسی.

مکینتایر می‌گوید داستان «ردوود» سال‌هاست به‌عنوان یک مطالعه موردی در آموزش افسران جدید ام‌آی‌۶ تدریس می‌شود و او بیش از ۱۰ سال پیش از این ماجرا باخبر شد و تصمیم گرفت درباره آن تحقیق کند.

این نویسنده در یک مصاحبه که در یوتیوب منتشر شده، درباره این‌که چرا تاکنون نویسنده‌ای به سراغ روایت داستان این جاسوس نرفته بود، گفت که دلیل اصلی سکوت درباره این ماجرا این است که هیچ‌یک از طرف‌های اصلی علاقه‌ای به افشای آن نداشتند: ایران نمی‌خواست نقش پنهان غرب در شکست کمونیست‌ها آشکار شود؛ شوروی و روسیه از شکست کاگب و جدایی یک مأمور ارشدش خشنود نبودند؛ سی‌آی‌ای نمی‌خواست ارتباط مخفی و غیرقانونی دولت ریگان با ایران فاش شود؛ و ام‌آی‌۶ نیز تا سال‌ها ترجیح می‌داد این داستان ناگفته بماند.

اما تورج اتابکی، پژوهشگر ارشد پژوهشکده بین‌المللی تاریخ اجتماعی در آمستردام، در گفت‌وگو با رادیو فردا، تأکید می‌کند که پیش از این، ماجرای کوزیچکین در خاطرات و منابع روسی و ایرانی ثبت شده و برای مخاطب فارسی‌زبان موضوعی تازه نیست.

«پیش از انتشار این کتاب، افزون بر خاطرات خود کوزیچکین، منابع دیگری نیز درباره او و زمینه فعالیتش در ایران در دست داشتیم. از جمله خاطرات لئونید شبارشین، رئیس پایگاه کاگب در تهران و از مافوق‌های کوزیچکین، که بخش‌هایی از آن به مأموریت ایران و ماجرای ناپدید شدن کوزیچکین اختصاص دارد. در کنار این آثار، در خاطرات و گفت‌وگوهای رهبران حزب توده، از جمله نورالدین کیانوری و محمدعلی عمویی، به این ماجرا و پی‌آمدهای آن پرداخته شده است. بنابراین، برای پژوهشگران و خوانندگان فارسی‌زبانی که این موضوع را دنبال کرده‌اند، نام کوزیچکین و داستان فعالیت و پناهندگی او تازگی ندارد.»



نورالدین کیانوری، رهبر پیشین حزب توده در ایران، در حال سخنرانی برای هواداران حزب، اسفند ۱۳۵۸

تورج اتابکی درباره ارزش تاریخی این دسته از کتاب‌ها که بر اساس اسناد آرشیوی، خاطرات و مصاحبه با مأموران اطلاعاتی نوشته می‌شود، نیز می‌گوید:

«تنوع اسناد، خاطرات و مصاحبه‌ها به خودی خود صحت روایت را تضمین نمی‌کند. آنچه اهمیت دارد، امکان دسترسی به منابع، سنجش منشأ و انگیزه راویان و تطبیق شواهد است. به نظر من، کتاب مکینتایر را باید در بستر همین دانسته‌ها و روایت‌های پیشین خواند و ارزیابی کرد. پرسش اصلی این است که کتاب چه شواهد تازه‌ای عرضه می‌کند، کدام بخش از روایت‌های پیشین را تأیید یا تصحیح می‌کند و چه تحلیل تازه‌ای به دست می‌دهد. معیار داوری تاریخی نیز همین است: این اثر تا چه اندازه بر دانش ما درباره فعالیت کوزیچکین و مناسبات اطلاعاتی و سیاسی آن دوره اضافه می‌کند.»

رقابت همیشگی مسکو و واشینگتن بر سر ایران

داستان کتاب «ردوود» در شرایطی آشفته، هم در عرصه سیاست داخلی و هم سیاست خارجی ایران، اتفاق می‌افتد: سقوط شاه ایران نزدیک‌ترین متحد آمریکا در منطقه را از میان برده بود؛ بحران گروگان‌گیری کارمندان سفارت آمریکا در تهران نیز روابط واشینگتن با تهران را قطع کرده بود و حمله شوروی به

افغانستان، نگرانی‌ها از گسترش بیشتر نفوذ مسکو در منطقه را افزایش داده بود. در داخل هم، بنیادگرایان اسلامی، ملی‌گرایان و گروه‌های مارکسیستی برای کسب قدرت با یکدیگر می‌جنگیدند.

مکینتایر درباره‌ی این‌که چرا در چنین شرایط آشفته‌ای، مسکو و واشینگتن بر سر ایران با یکدیگر رقابت داشتند، می‌گوید که پاسخ این پرسش را می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد: نفت.

به عقیده‌ی او، ذخایر عظیم نفت ایران و موقعیت راهبردی آن، به‌ویژه در ارتباط با تنگه‌ی هرمز، از آغاز قرن بیستم این کشور را به صحنه‌ی رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده است؛ رقابتی که از «بازی بزرگ» روسیه و بریتانیا آغاز شد و در دوران جنگ سرد میان مسکو و واشینگتن ادامه یافت.

این رقابت بر سر روایت تاریخ نیز دیده می‌شود. آقای اتابکی درباره‌ی تفاوت احتمالی میان آرشیوهای غربی و آرشیو اسناد در خود روسیه در زمینه‌ی فعالیت شوروی در ایران، به رادیو فردا می‌گوید:

«برای مقایسه‌ی تصویر فعالیت شوروی در آرشیوهای غربی و روسیه، نخست باید محدودیت دسترسی به اسناد را در نظر گرفت. هنوز تمامی اسناد مربوط به پناهندگی کوزیچکین و اطلاعاتی که در اختیار مقامات غربی گذاشت منتشر نشده است. در سوی روسیه نیز دسترسی پژوهشگران به پرونده‌های اطلاعاتی و امنیتی شوروی، به‌ویژه درباره‌ی دوران انقلاب ایران، بسیار محدود و حتی ناممکن است. بنابراین، مقایسه‌ی ما بر مجموعه‌ای ناقص از اسناد، خاطرات و روایت‌های دست‌اندرکاران استوار است.»

او می‌افزاید:

«با این ملاحظه، می‌توان از دو گرایش تفسیری سخن گفت، نه لزوماً دو روایت یکدست. در بخشی از ارزیابی‌های غربی، انقلاب ایران و سپس مداخله‌ی نظامی شوروی در افغانستان، نگرانی از گسترش نفوذ مسکو را تشدید کرد. از این منظر، فعالیت شوروی در ایران می‌توانست تلاشی برای جذب متحد پیشین غرب به حوزه‌ی نفوذ خود، از راه همکاری با صاحبان قدرت یا تقویت نیروهای جایگزین، تلقی شود. در مقابل، از برخی روایت‌های شوروی چنین برمی‌آید که مسکو انقلاب ایران و خروج این کشور از مدار غرب را دستاوردی راهبردی می‌دید که باید حفظ می‌شد. در این برداشت، اولویت الزاماً برپایی فوری حکومتی کمونیستی نبود؛ جلوگیری از بازگشت ایران به اردوگاه غرب اهمیت بیشتری داشت.»

آیا شوروی در پی اشغال ایران بود؟

در کتاب «ردوود...» می‌خوانیم که سرگرد کاگب از طرح مقامات شوروی، یعنی کودتای مسلحانه به دست کمونیست‌های ایرانی و سپس اشغال ایران شبیه اشغال افغانستان، باخبر بود و این طرح می‌توانست موازنه‌ی جنگ سرد را تغییر دهد و حتی به یک درگیری هسته‌ای منجر شود.

اما آیا آن‌طور که مکینتایر در کتاب روایت می‌کند، شوروی قصد اشغال ایران را داشت؟

آقای اتابکی می‌گوید: «برای پاسخ، باید میان فعالیت اطلاعاتی شوروی، تشکیلات مخفی حزب توده و برنامه‌ی احتمالی برای تصرف قدرت تمایز گذاشت. یکی از نخستین افشاگری‌های گسترده درباره‌ی شبکه‌های سازمان‌یافته‌ی جاسوسی شوروی در ایران، به ماجرای آقابکوف در آستانه‌ی سال ۱۳۱۰ خورشیدی بازمی‌گردد. پناهندگی او و افشای اطلاعاتش به بازداشت‌های گسترده و اعدام شماری از کارکنان دستگاه دولتی انجامید. پی‌آمد این ماجرا تشدید سرکوب کمونیست‌ها و تصویب قانون ضدکمونیستی ۱۳۱۰ بود.»

پژوهشگر ارشد پژوهشکده‌ی بین‌المللی تاریخ اجتماعی در آمستردام ادامه می‌دهد:

«در دوره بعد، سازمان نظامی حزب توده اهمیت پیدا می‌کند که پس از کودتای ۲۸ مرداد، در سال ۱۳۳۳ کشف شد و شماری از اعضای آن اعدام شدند. پس از انقلاب ۱۳۵۷ نیز، در کنار تشکیلات علنی حزب، سازمان مخفی و شبکه‌ای از نظامیان وابسته یا هوادار آن فعالیت داشتند. وجود چنین شبکه‌ای این پرسش را پیش می‌آورد که حزب توده، افزون بر فعالیت سیاسی علنی، چه نقشی برای نظامیان در آینده سیاسی ایران در نظر داشت. تجربه افغانستان نیز می‌توانست برای بخشی از رهبری حزب وسوسه‌انگیز باشد.»

با این حال، به عقیده اتابکی، «وجود شبکه نظامی به‌تنهایی اثبات‌کننده برنامه کودتا نیست. همچنین، آگاهی شوروی از این شبکه را نباید با تأیید یا هدایت طرحی برای کودتا یکسان گرفت؛ برای چنین نتیجه‌ای به اسناد مشخص نیاز داریم.»

دشمن دشمن من، دوست من است؟

مکینتایر در کتاب «ردوود» ادعا می‌کند اطلاعاتی که غرب از طریق جاسوس روس به دست آورد و به جمهوری اسلامی ارائه کرد، به این حکومت نوپای ایران یاری رساند تا آخرین نیروی سیاسی مهم مخالف خود، یعنی چپ‌گرایان را از میان بردارد و پایه‌های اقتدارگرایی خود را محکم‌تر کند.

او می‌گوید غرب در کوتاه‌مدت به هدف خود در چارچوب جنگ سرد رسید، اما پیامد ناخواسته آن تقویت جمهوری اسلامی بود: «این ماجرا یادآور تجربه افغانستان است؛ جایی که غرب برای مقابله با شوروی از مجاهدین اسلام‌گرا حمایت مالی و تسلیحاتی کرد و در نهایت شوروی را شکست داد، اما پیامدهای بعدی آن به ظهور القاعده، طالبان، یازده سپتامبر و جنگ‌های جدید در افغانستان انجامید. این‌ها پیامدهای ناخواسته این فرضیه هستند که "دشمن دشمن من، دوست من است".»

کتاب «ردوود» فقط یک داستان سرگرم‌کننده جاسوسی نیست؛ داستان پیچیدگی‌های روابط قدرت‌های بزرگ با ایران و همچنین تصمیم‌هایی است که نتایج غیرقابل‌پیش‌بینی به بار می‌آورد. مکینتایر می‌گوید که درک ایران برای جهان کاملاً حیاتی است و دقیقاً به همین دلیل است که روایت ماجرای «ردوود» اهمیت بسیار دارد.

بیشتر در این باره:
حزب توده در آینه تاریخ



این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

بایگانی

سیاسی